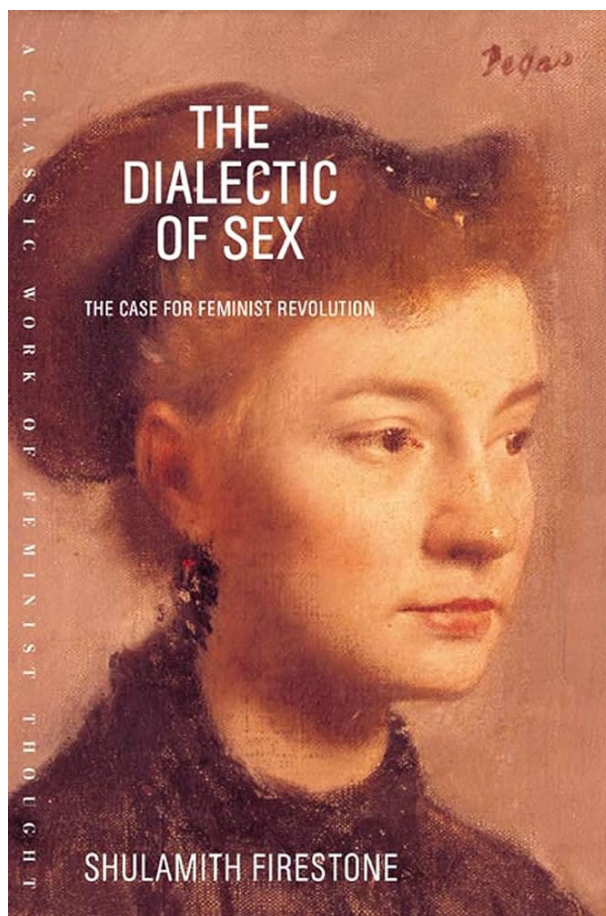


در باب فمینیسم امریکایی

نویسنده و مترجم: مائده میرزایی



مقدمه

شولامیث فایرستون^۱ یکی از نخستین فعالان چپ جنبش زنان در امریکا بود که پایه‌های نظری موج دوم فمینیسم را بنیان گذاشت. کتاب او *دیالکتیک جنس*^۲ (۱۹۷۰) به بررسی و تحلیل بنیان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سرکوب نظام‌مند زنان و سلطه مردان می‌پردازد و به جرأت می‌توان گفت به همان اندازه که در زمان انتشارش مهم بود، امروزه نیز حائز اهمیت است.

فایرستون با ترکیب نظریه‌های مارکس و فروید، به بررسی سرکوب زنان پرداخت. او معتقد بود زنان در جامعه کنونی، «طبقه جنسی» فرو دست‌تر از مردان هستند و نابرابری جنسیتی در ساختارهای اجتماعی‌ای ریشه دارد

¹ Shulamith Firestone

² Dialectic of Sex

که بیولوژی زنان، یعنی بارداری، زایمان و تربیت فرزند نیز آن را تشدید می‌کند. او از لغو خانواده هسته‌ای و جایگزینی آن با واحدهایی اجتماعی در جامعه‌ای سوسیالیستی به عنوان مرحله گذار حمایت می‌کرد و معتقد بود که اهمیت فرهنگی جنسیت باید از بین برود. به این ترتیب، این باور را که بیولوژی، سرنوشت زنان را تعیین می‌کند، به چالش کشید.

به رغم تمام انتقاداتی که می‌توانیم به پروژه فایرستون وارد کنیم، باید او را از پیشگامان بی‌پروای تخیل انقلابی فمینیستی و جامعه برابر بدانیم. تخیل جسورانه جامعه‌ای دیگر و بررسی متعهدانه و نقادانه جنسیت در جوامع متعدد و متنوع سراسر جهان، ویژگی بارز مهم‌ترین کتاب او یعنی *دیا/کتیک جنس* است.

آنچه در ادامه می‌خوانید، بخش نخست از فصل دوم این کتاب با عنوان «درباب فمینیسم امریکایی» است که در آن فایرستون به بررسی جنبش حقوق زنان در امریکا، به ویژه جنبش حق رأی زنان می‌پردازد. او ضمن مرور تاریخچه این جنبش، رویکردی انتقادی به فعالیت‌ها و آرمان‌های آن دارد و معتقد است که تصادفی نیست که کتاب‌های تاریخ، کل جنبش حقوق زنان را با جنبش حق رأی یا گروه‌های اصلاح طلب زنان در عصر ترقی خواهی یکی جلوه می‌دهند.

فایرستون جنبش حق رأی زنان را جنبشی محافظه کارانه و آشتی جویانه با ساختار قدرت مردان سفید می‌دانست که به جای تغییرات بنیادین، در نهایت به مدد تمرکز بر تک موضوع کلی حق رأی در چارچوب نظم موجود باقی ماند. او در مقاله *جنبش حقوق زنان در امریکا: دیدگاهی جدید*³ در سال ۱۹۶۸ این طور می‌نویسد:

رأی دادن چه ارزشی دارد وقتی رأی دهنده تحت نفوذ و کنترل است؟ هر مردی می‌داند که با حق رأی زنان، چیزی را از دست نمی‌دهد، بلکه یک رأی به دست می‌آورد.

همچنین در یادداشت‌های دیگری در نخستین سال فعالیت زنان رادیکال نیویورک (۱۹۶۸) می‌نویسد:

برخلاف آنچه اکثر تاریخ نگاران می‌خواهند ما باور کنیم، حقوق زنان هرگز به دست نیامد... حتی در مورد آزادی‌های جنسی هم، هر تغییری که رخ داده، در جهت منافع مردان بوده، نه زنان. اگر زنان از آن سودی برده‌اند، فقط تصادفی بوده است.

ترجمه فارسی کتاب *دیا/کتیک جنس* انجام شده و فعلاً در مرحله ویرایش است؛ نشر اسطوره پرومته به زودی کتاب را منتشر می‌کند تا علاقه‌مندان بتوانند با آرای یکی از مهم‌ترین چهره‌های موج دوم فمینیسم آشنا شوند.

³ *The Women's Rights Movement in the USA: New View*

در باب فمینیسم امریکایی

در دیدگاه فمینیستی رادیکال، فمینیسم جدید فقط احیای نوعی جنبش سیاسی کلیدی برای برابری اجتماعی نیست. این دومین موج از مهم‌ترین انقلاب تاریخ است. هدف آن: سرنگونی قدیمی‌ترین، سفت‌وسخت‌ترین نظام طبقاتی-کاستی موجود، نظام طبقاتی مبتنی بر جنس، نظامی که در طی هزاران سال تثبیت شده است و به کهن‌الگوی مرد و زن مشروعیتی بی‌اساس و بقایی ظاهری می‌بخشد. از این منظر، جنبش پیشگام فمینیستی غرب فقط اولین حمله بود، مضحکه پنجاه‌ساله‌ای نیز که در پی آن آمد، فقط اولین ضدحمله بود - طلوع مبارزه‌ای طولانی برای رهایی از ساختارهای قدرت سرکوبگر که با طبیعت ایجاد و توسط انسان تقویت شد. در این راستا، بیایید نگاهی به فمینیسم امریکایی بیندازیم.

۱

جنبش حقوق زنان در امریکا

اگرچه همواره در تاریخ زنانی شورشی وجود داشتند^۴، اما تا پیش از این، هیچ‌گاه شرایطی ایجاد نشده بود که زنان را بر آن سازد تا نقش‌هایی را که باعث سرکوبشان می‌شود، به شکلی موثر، از کار بیندازند. ظرفیت زنان برای تولیدمثل به شدت مورد نیاز جامعه بوده - و حتی اگر چنین هم نبود، روش‌های مؤثر کنترل بارداری در دسترس زنان قرار نداشت. بنابراین تا پیش از انقلاب صنعتی، شورش فمینیستی صرفاً شورشی شخصی محسوب می‌شد.

افکار و نوشته‌های زنان تک‌افتاده‌ای که نخبگان روشنفکر زمان خود بودند، از انقلاب فمینیستی قریب‌الوقوعی حکایت می‌کرد که متعلق به عصر فناوری بود، زنانی چون: مری ولستون کرافت^۵ و مری شلی^۶ در انگلستان، مارگارت فولر^۷ در امریکا و جوراب آبی‌ها^۸ در فرانسه. اما این زنان از زمان خود جلوتر بودند. آن‌ها حتی در پذیرفته‌شدن ایده‌هایشان در محافل مرفعی پیرامون خود نیز دچار مشکل بودند، چه رسد به توده‌های مردان و زنان معاصرشان که به سختی اولین شوک انقلاب صنعتی را هضم کرده بودند.

با این حال، تا اواسط قرن نوزدهم، همراه با رشد فزاینده صنعتی شدن، یک جنبش فمینیستی تمام‌عیار نضج می‌گرفت. فمینیسم که همیشه در ایالات متحده جریانی قوی بود - جنبشی که خود اندکی قبل از انقلاب صنعتی

^۴. برای مثال، جادوگران (ساحره‌ها) را باید زنانی مستقل در شورش سیاسی دید: در طی دو قرن، هشت میلیون زن توسط کلیسا در آتش سوزانده شدند زیرا مذهب مشی سیاسی آن دوره بود.

^۵. Mary Wollstonecraft

^۶. Mary Shelley

^۷. Margaret Fuller

^۸. Bluestockings

تأسیس شده بود و از این رو تاریخ یا سنت نسبتاً کوتاهی داشت – به واسطهٔ مبارزات الغای برده‌داری و آرمان‌های آتشین خود انقلاب آمریکا، تشدید می‌شد (اعلامیهٔ مصوب اولین کنوانسیون ملی حقوق زنان در سنکا فالز^۹، سال ۱۸۴۸، از روی اعلامیهٔ استقلال ایالات متحده الگوبرداری شده بود).

جنبش اولیهٔ حقوق زنان آمریکا، جنبشی رادیکال بود. در قرن نوزدهم حمله به خانواده، کلیسا (به *انجیل* زن^{۱۰} نوشتهٔ الیزابت کدی استانتون^{۱۱} مراجعه کنید)، و دولت (قانون) برای زنان به مثابهٔ حمله به خود سنگ‌بنای جامعهٔ ویکتوریایی بود؛ یعنی همان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند – به نحوی معادل حمله به خود تمایزات جنسی در زمانهٔ ماست. مبانی نظری اولیهٔ جنبش حقوق زنان برآمده از رادیکال‌ترین ایده‌های آن روزگار بود، به‌ویژه ایده‌های مبارزان طرفدار الغای برده‌داری مانند ویلیام لوید گاریسون^{۱۲} و کمونالیست^{۱۳}‌هایی مانند آر. دی. اُون^{۱۴} و فنی رایت^{۱۵}. امروزه تعداد کمی از مردم می‌دانند که فمینیسم اولیه جنبشی حقیقتاً مردمی بود: کسی چیزی از سفرهای طاقت‌فرسای پیشگامان فمینیست نمی‌داند. آن‌ها به جنگل‌های دورافتاده و نقاط مرزی می‌رفتند، یا در شهرها خانه‌به‌خانه سر می‌زدند تا در مورد مسائل صحبت کنند یا برای دادخواست‌هایی امضا جمع کنند که در مجلس نمایندگان مورد تمسخر قرار می‌گرفت. به علاوه کسی چندان خبر ندارد که الیزابت کدی استانتون و سوزان. بی. آنتونی^{۱۶}، سرسخت‌ترین فمینیست‌های مبارز این جنبش، جزء اولین کسانی بودند که بر اهمیت سازماندهی کارگران زن تأکید می‌کردند و *انجمن زنان کارگر*^{۱۷} را در سپتامبر ۱۸۶۸ تأسیس کردند (آن‌ها که در اوایل سال ۱۸۶۸ نمایندگان *اجلاس ملی اتحادیهٔ کارگری*^{۱۸} بودند، بعداً به خاطر سوءرفتار جنبش کارگری شوونیست مردانه با کارگران زن – که هنوز هم تغییری نکرده است – از آن جدا شدند). دیگر فعالان پیشگام سازماندهی کارگران زن، مانند آگوستا لوئیس^{۱۹} و کیت مولانی^{۲۰} نیز در جنبش فمینیستی حاضر بودند.

این جنبش رادیکال توسط زنانی ساخته شد که براساس قانون به معنای واقعی کلمه هیچ جایگاه مدنی‌ای نداشتند؛ همان‌ها که به محض ازدواج از نظر مدنی مرده تلقی می‌شدند یا در صورت عدم ازدواج نیز از نظر حقوقی صغیر باقی

^۹ . Seneca Falls

^{۱۰} . *Woman's Bible*

^{۱۱} . Elizabeth Cady Stanton

^{۱۲} . William Lloyd Garrison

^{۱۳} communalist: . هوادار زندگی اشتراکی؛ به این معنی که عقاید سیاسی، مذهبی و اقتصادی مشترکی را در میان گروهی از مردم تشویق می‌کنند. -م.

^{۱۴} . R. D. Owen

^{۱۵} . Fanny Wright

^{۱۶} . Susan B. Anthony

^{۱۷} . *Working Woman's Association*

^{۱۸} . *National Labor Union Convention*

^{۱۹} . Augusta Lewis

^{۲۰} . Kate Mullaney

می‌ماندند؛ کسانی که نمی‌توانستند وصیت‌نامه امضا کنند یا حتی حضانت فرزندان خود را پس از طلاق به‌عهده گیرند؛ آن‌ها که حتی خواندن هم نیاموخته بودند، چه رسد به اینکه در دانشگاه پذیرفته شوند (کسانی که از بیشترین امتیازها برخوردار بودند نهایتاً گلدوزی، نقاشی روی چینی‌آلات، زبان فرانسه و نواختن هارپسیکورد را بلد بودند)؛ آن‌ها که به‌هیچ‌وجه صدایی سیاسی نداشتند. بنابراین حتی پس از جنگ داخلی آمریکا، بیش از نیمی از جمعیت این کشور هنوز به‌لحاظ حقوقی برده بودند و به معنای واقعی کلمه حتی برجستگی نشیمنگاهشان هم از آن خودشان نبود.^{۲۱}

اولین تحرکات این طبقهٔ ستمدیده، اولین مطالبات ساده برای عدالت، با خشونت نامعمول پاسخ داده شد؛ امروزه که خطوط تفکیک طبقات جنسی کم‌رنگ شده، درک چنین مقاومتی دشوار است. این مقاومت از آن‌رو بود که، همچون اغلب مواقع، صاحبان قدرت پتانسیل انقلابی بیداری نخستین (اولیه) را به‌مراتب بهتر از خود مبارزان تشخیص می‌دهند. جنبش فمینیستی از همان آغاز تهدیدی جدی برای نظم مستقر بود، موجودیت و عقبهٔ طولانی مدت آن گواه نابرابری‌های اساسی در نظامی بود که تظاهر به دموکراسی می‌کرد. جنبش الغای برده‌داری و جنبش حقوق زنان، که در ابتدا با هم کار می‌کردند و بعداً از هم جدا شدند، تهدیدی درجهت تکه‌پاره کردن کشور به حساب می‌آمدند. اگر فمینیست‌ها در جنگ داخلی متقاعد نمی‌شدند که رسالت اصلی‌شان را کنار بگذارند تا روی موضوعات «مهم‌تر» کار کنند، شاید تاریخ □ دورهٔ ابتدایی انقلاب فمینیستی کمتر مایوس‌کننده از آب درمی‌آمد.

بااینکه نیروهای استانتون-آنتونی بیشتر از بیست سال در سنت فمینیسم رادیکال مبارزه کردند، اما کمر جنبش شکسته بود. هزاران زن، به واسطهٔ جنگ داخلی، اجازه پیدا کردند تا برای انجام کارهای خیریه از خانه خارج شوند. تنها موضوعی که دسته‌جات بسیار گوناگون زنان سازمان‌یافته می‌توانستند بر سر آن توافق کنند، اشتیاق به رأی دادن بود، اما همان‌طور که می‌شد پیش‌بینی کرد، درمورد اینکه چرا رأی دادن مطلوب است، توافق نظری نداشتند. محافظه‌کاران یا /انجمن حق رأی زنان/ آمریکا^{۲۲} را تشکیل دادند یا به باشگاه‌های درحال‌رشد زنان مانند /تحدیهٔ زنان متدین مسیحی میانه‌رو/^{۲۳} پیوستند. رادیکال‌ها نیز چند دسته شدند و برخی به انجمن ملی حق رأی زنان پیوستند که بر حق رأی متمرکز بود، آن‌هم صرفاً به‌عنوان نمادی از قدرتی سیاسی که برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر به آن نیاز داشتند.

^{۲۱} اشاره به تکه‌پارچه‌های اضافی است که در آن زمان برای ایجاد برآمدگی بیشتر به نشیمنگاه لباس وصل می‌کردند. -م.

^{۲۲} . American Woman Suffrage Association

^{۲۳} . Woman's Christian Temperance Union

در سال ۱۸۹۰، اصلاحات حقوقی بیشتری [برای زنان] به دست آمد، زنان به واسطه ظرفیت خدماتی که تا به امروز هم از آن بهره‌مندند، بخشی از نیروی کار شدند و تعداد بیشتری از آن‌ها هم شروع به تحصیل کردند. به جای قدرت سیاسی حقیقی، جایگاهی مشخص و جداشده از سپهر عمومی، در قالب زنان عضو باشگاه، به آن‌ها اختصاص داده شد. اگرچه میزان این قدرت سیاسی به‌راستی بیشتر از قبل بود، اما فقط نسخه‌ای جدید از همان قسم «قدرت» معمول زنانه بود: پشت تاج‌وتخت – نفوذی سنتی در قدرت که در لابی‌گری و تاکتیک‌هایی شرم‌آور □، شکل مدرن به خود گرفته بود. هنگامی که در سال ۱۸۹۰، فمینیسم ملی‌گرای رادیکال با آن رهبران پیر و دلسردش با محافظه‌کاری آمریکایی ادغام شد تا/انجمن ملی حق رأی زنان/امریکا^{۲۴} (NAWSA) را تشکیل دهد، به نظر می‌رسید همه‌چیز از دست رفته است. فمینیسم محافظه‌کار، به‌مدد تمرکز بر تک‌موضوعاتی کلی و وحدت‌بخش مانند حق رأی و تلاش برای کار در دل ساختار قدرت مردان سفید و آشتی‌جویی با این ساختار پیروز شد – به کمک لفاظی‌های موهومشان تلاش کردند مردانی را متقاعد کنند که آگاهی بیشتری داشتند. فمینیسم را فروختند و خشکاندند.

حتی بدتر از فمینیست‌های محافظه‌کار، تعداد فزاینده‌ای از زنان به‌واسطه اندک آزادی‌ای که به‌تازگی پیدا کرده بودند، مشتاقانه به آغوش تمام نحله‌های رادیکال آن روزگار پریدند، یعنی همان جنبش‌های متنوع اصلاحات اجتماعی در عصر ترقی‌خواهی^{۲۵}، حتی با وجود تضادی که این جنبش‌ها با منافع فمینیستی داشتند. (بحث قدیمی درباره قوانین «محافظتی» تبعیض‌آمیز کار برای زنان را در نظر بگیرید.) مارگارت راندا^{۲۶}، فمینیست برجسته بریتانیایی دوره پس از جنگ جهانی اول، در این رابطه می‌نویسد:

اعضای زن حاضر در جنبش زنان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: فمینیست‌ها و اصلاح‌طلبان که اصلاً فمینیست نیستند، کسانی که کمترین اهمیتی برای نفس برابری قائل نیستند... امروزه تقریباً تمام سازمان‌های زنان اذعان دارند که گرایش به اصلاح‌طلبان بسیار رایج‌تر از پیوستن به فمینیست‌هاست، چراکه اشتیاق برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت دیگران و کمک به آن‌ها به شیوه خود، بسیار متداول‌تر از میل به توانمندسازی همه برای رسیدگی به خودشان است.

این «اصلاح‌طلبان»، زنان «رادیکال» زمان خود، در بهترین حالت تنها تحت‌تأثیر فمینیسم بودند. آن‌ها نه فمینیست حقیقی و نه رادیکال حقیقی بودند، چراکه هنوز مسئله زن را به‌خودی‌خود یک مسئله رادیکال مشروع نمی‌دانستند. آن‌ها با دیدن جنبش حقوق زنان، به‌عنوان نقطه‌ای که با سیاستی دیگر و به‌مراتب مهم‌تر، صرفاً مماس است،

²⁴ . National American Woman Suffrage Association

²⁵ . Progressive Era

²⁶ . Margaret Rhondda

به نوعی به خود همچون مردانی ناقص می‌نگریستند: به نظرشان مسائل زنان «خاص» و «فرقه‌ای» می‌رسید، در حالی که مسائل مربوط به مردان، «انسانی» و «جهان‌شمول» بود. آن‌ها با رشد سیاسی در دل جنبش‌هایی که تحت تسلط مردان بود، مشغول اصلاح جایگاه خود در آن جنبش‌ها شدند، به جای اینکه از آن فضاها بیرون بیایند و موقعیتی از آن خود بیافرینند. مجمع/تحدیه صنفی زنان^{۲۷} نمونه خوبی است: زنان سیاستمدار در این گروه در سطح ابتدایی‌ترین تعهدات خود شکست خوردند، زیرا نتوانستند روابط خود را با فدراسیون کار/امریکا^{۲۸} قطع کنند؛ نهادی به شدت مردانه و شوونیست که توسط ساموئل گومپرز^{۲۹} رهبری می‌شد و بارها و بارها به مقاصد آن‌ها خیانت کرده بود. یا، در مثالی دیگر، درست مانند بسیاری از شرکت‌کنندگان در برنامه خدمت داوطلبانه در امریکا/ویستا^{۳۰} که مصمم بودند طبقات ثروتمند را همنشین فقرای ناسپاس کنند، زنان نیز با شتاب جذب جنبش نوپای/اسکان^{۳۱} شدند و بسیاری از آن‌ها بدون هیچ چشم‌داشتی زندگی خود را وقف آن کردند، آن‌هم صرفاً برای تبدیل شدن به همان کلیشه پیردختر فداکار، پرکار، مصمم و رنجور از بی‌عدالتی که مددکاری اجتماعی می‌کند. یا حزب صلح زنان^{۳۲} را در نظر بگیرید که توسط جین آدامز^{۳۳}، در آستانه مداخله امریکا در جنگ جهانی اول، بی هیچ فایده‌ای تأسیس شد و بعدها، به شکل طعنه‌آمیزی، به دو گروه انشعاب پیدا کرد: در یک سو میهن‌پرستانی که برای پیروزی در جنگ تلاش می‌کردند و در سوی دیگر صلح‌طلبان رادیکالی که به همان میزان افراطی بودنشان □، بی‌اثر بودند.

این فعالیت سازمانی زنانه آتشین در عصر ترقی‌خواهی، اغلب با جنبش حقوق زنان به صورت خاص اشتباه گرفته می‌شود. اما تصویر زن بد اخلاق، سخت‌گیر و امرونی‌کن بیش از آنکه برآمده از فمینیست‌های رادیکال باشد، برخاسته از سیاستمداران غیرفمینیست و اعضای زن کمیته‌هایی است که برای رسالت‌های مختلف و مهم آن روزگار شکل می‌گرفت. علاوه بر جنبش‌های مذکور که اکنون از بین رفته‌اند - مجمع/تحدیه صنفی زنان، فدراسیون ملی/اسکان^{۳۴} و مجمع بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی^{۳۵} (حزب صلح زنان سابق که جین آدامز تأسیس کرده بود) - تمام گستره بانومنی^{۳۶} سازمان‌یافته نیز در دوره‌ای بین سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۲۰ شکل گرفت: فدراسیون

²⁷ . Woman's Trade Union League

²⁸ . American Federation of Labor

²⁹ . Samuel Gompers

³⁰ . VISTA: Volunteers in Service to America

³¹ . Settlement Movement: جنبش اسکان یک جنبش اجتماعی اصلاح‌طلب بود که در دهه ۱۸۸۰ آغاز شد و در حدود دهه ۱۹۲۰ در انگلستان و ایالات متحده به اوج فعالیت خود رسید. هدف آن این بود که ثروتمندان و فقیران جامعه را هم به لحاظ فیزیکی و هم ارتباط اجتماعی به هم نزدیک کند. -م.

³² . Woman's Peace Party

³³ . Jane Addams

³⁴ . National Federation of Settlements

³⁵ . Woman's International League for Peace and Freedom

³⁶ . ladyhood

عمومی باشگاه‌های زنان^{۳۷}، مجمع زنان رأی‌دهنده^{۳۸}، انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاهی آمریکا^{۳۹}، اتحادیه ملی مصرف‌کنندگان^{۴۰}، انجمن اولیاء و مربیان^{۴۱} و حتی دختران/انقلاب آمریکا^{۴۲}. اگرچه این سازمان‌ها با رادیکال‌ترین جنبش‌های زمان خود همراه بودند، اما درواقع مشی سیاسی آن‌ها ارتجاعی و درنهایت احمقانه و ابلهانه بود؛ و از همان بدو امر نیز به‌خاطر اتخاذ دیدگاه‌های غیرفمینیستی‌اش، کاملاً مشخص بود.

بنابراین اکثریت زنان سازمان‌یافته در دوره ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ - دوره‌ای که معمولاً به‌عنوان نقطه اوج فعالیت فمینیستی یاد می‌شود - هیچ ارتباطی با فمینیسم نداشتند. از یک‌سو، فمینیسم به‌تک‌موضوع رأی محدود شده بود - جنبش حقوق زنان (به‌طور موقت) به یک جنبش حق رأی تبدیل شد - و از سوی دیگر، انرژی زنان صرف هر هدف رادیکال دیگری، به‌غیر از مسائل خود زنان شد.

اما فمینیسم رادیکال صرفاً خفته بود: بیداری با بازگشت هریت استانتون بلاچ^{۴۳}، دختر الیزابت کدی استانتون، از انگلستان آغاز شد. در آنجا او به/اتحادیه سیاسی و/اجتماعی زنان مبارز^{۴۴} پیوسته بود - طرفداران حق رأی زنان در انگلستان که پانکهرست‌ها^{۴۵} معروف‌ترین آن‌ها بودند - که در طرف مقابلش مشروطه‌خواهان (فمینیست‌های محافظه‌کار) قرار داشتند. او ضمن اعتقاد به اینکه برای دستیابی به اهداف رادیکال مورد نظر مادرش تاکتیک‌های ستیزه‌جویانه ضرورت دارد، پیشنهاد کرد برای حل‌وفصل سریع مسئله حق رأی به استراتژی کنار گذاشته‌شده فرقه استانتون-آنتونی روی بیاورند: یعنی فشار برای اصلاح قانون اساسی فدرال. به‌زودی مبارزان امریکایی از انجمن ملی حق رأی زنان آمریکا که بدنه‌ای محافظه‌کار داشت، جدا شدند و/اتحادیه کنگره^{۴۶} (بعداً حزب زنان) را تشکیل دادند و تاکتیک‌های چریکی جسورانه‌ای به‌کار گرفتند و خط‌مشی سخت و سازش‌ناپذیری را اتخاذ کردند که اغلب به غلط به کل جنبش حق رأی نسبت داده می‌شود.

این شیوه جواب داد. مبارزان سختی‌های زیادی کشیدند، آن‌ها را مایه شرمساری نامیدند و تحت قلدری و ضرب و شتم قرار گرفتند و حتی وقتی دست به اعتصاب غذا زدند، آن‌ها را مجبور به تغذیه اجباری کردند؛ اما در عرض

³⁷ . The General Federation of Women's Clubs

³⁸ . League of Women Voters

³⁹ . American Association of Collegiate Alumnae

⁴⁰ . National Consumer's League

⁴¹ . Parent Teacher Association

⁴² . Daughters of the American Revolution

⁴³ . Harriet Stanton Blatch

⁴⁴ . Woman's Social and Political Union

^{۴۵} . پانکهرست یک نام خانوادگی‌ست و با اعضای خانواده‌ای برجسته از طرفداران حق رأی زنان مرتبط است. -م

⁴⁶ . Congressional Union

یک دهه حق رأی به دست آمد. جرقة فمینیسم رادیکال همان چیزی بود که جنبش روبه خاموشی حق رأی برای پیشبرد تک‌موضوع خود به آن نیاز داشت. فمینیسمی که رویکرد جدید و درستی را ارائه می‌داد (فشار برای قراردادن ماده الحاقی ملی به جای شیوه خسته‌کننده سازماندهی ایالت به ایالت که بیش از سی سال بود که استفاده می‌شد) و همین رویکرد ستیزه‌جویانه بود که فوریت مسئله زنان و بالاتر از همه، چشم‌اندازی گسترده‌تر را به نمایش گذاشت؛ چشم‌اندازی که در آن، حق رأی فقط اولین هدف از مجموعه اهداف بسیار دیگر تلقی می‌شد و بنابراین می‌بایست در سریع‌ترین زمان ممکن به دست آید. به خواسته‌های ملایم فمینیست‌های محافظه‌کار (که همگی ادعا می‌کردند اگر حق رأی به دست آورند، از آن استفاده نخواهند کرد) در مقایسه با خواسته‌های حزب زنان، همچون انتخاب میان بد و بدتر نگرسته می‌شد و [به‌همین دلیل] مورد استقبال قرار گرفت.

اما با اعطای حق رأی، دستگاه حاکم جنبش زنان را مصادره کرد. همان‌طور که ویلیام اونیل^{۴۷} در کتاب *همه شجاع بودند*^{۴۸}، به نقل از یکی از آقایان آن دوره می‌نویسد: «روی هم‌رفته، حق رأی زنان چیز خوبی‌ست، اگر فقط با همین ختم‌به‌خیر شود.» خانم الیور هازارد پری بلمونت^{۴۹} از حزب زنان نیز از زنان خواست که انتخابات را تحریم کنند: «از قدرت جدید خود مراقبت کنید. طرفداران حق رأی هفتاد سال برای رهایی شما نجات‌بخش بودند تا شما خدمتگزار احزاب مردان شوید.» شارلوت پرکینز گیلمن^{۵۰} نیز در این رابطه می‌نویسد:

قدرتی که زنان توانایی به‌کارگیری آن را دارند، در عدم پیوستن آن‌ها به یک نظام حزبی مردانه قرار دارد. نظام حزبی سیاست‌ورزی، ترفندی مردانه برای پنهان کردن مسائل واقعی‌ست. زنان باید برای اقداماتی که خواهان آن هستند خارج از سیاست‌ورزی حزبی کار کنند. اینکه احزاب سیاسی قدیمی تا این اندازه مشتاق هستند که زنان به آن‌ها بپیوندند، به این دلیل است که دریافته‌اند نفوذ زنان در درون حزب بسیار ناچیز خواهد بود.

اما هیچ‌کدام از این‌ها فایده‌ای نداشت؛ حتی تشکیل حزب جدید زنان در ۱۸ فوریه ۱۹۲۱، به‌عنوان جایگزینی برای احزاب اصلی که به سرعت در حال جذب قدرت سیاسی جدید زنان بودند، نتوانست این جنبش در حال افول را احیا کند.^{۵۱}

⁴⁷ William O'Neill

⁴⁸ *Everyone Was Brave*

⁴⁹ Oliver Hazard Perry Belmont

⁵⁰ Charlotte Perkins Gilman

^{۵۱} حزب زنان دوره رکود و چندین جنگ را از سرگذراند و برای قدم متری حقوقی بعدی در رابطه با آزادی زنان، به ساختن کارزار برای اصلاحیه حقوق برابر در قانون اساسی پرداخت. پنجاه سال گذشته است و آن‌ها که هنوز زنده‌اند، همچنان در حال مبارزه بر سر این موضوع هستند. کلیشه پیرزنی کج خلق با چتر، شیفته هدفی که زمانی در آن پیروز شده است، محصول «کم‌دی» انجماد فکری فمینیسم است که این مضحکه پنجاه‌ساله خالق آن است.

پیروزی جنبش حق رأی، جنبش حقوق زنان را نابود کرد. اگرچه به نظر می‌رسید نیروهای ضدفمینیستی تسلیم شده‌اند، اما این فقط ظاهر ماجرا بود. آن‌ها هرگز شکست نخوردند. زمانی که حق رأی به زنان اعطا شد، هدایت طولانی‌مدت نیروهای فمینیستی به هدف محدود حق رأی - که در ابتدا تنها یک قدم به سمت قدرت سیاسی تلقی می‌شد - به‌طور کامل جنبش حقوق زنان را تحلیل برده بود. هیولای صندوق رأی همه‌چیز را بلعیده بود. سه نسل از زمان آغاز به کار جنبش حقوق زنان گذشته بود و طراحان ارشد آن همه مرده بودند. زنانی که بعدها به جنبش فمینیستی پیوستند تا برای تک‌موضوع رأی فعالیت کنند، هرگز فرصت نیافتند تا آگاهی خود را توسعه دهند: تا آن زمان دیگر فراموش کرده بودند که رأی برای چیست. مخالفان راه خود را یافته بودند.

از آن همه مبارزه دقیقاً چه چیزی به خاطر مانده است؟ مبارزه صرفاً برای حق رأی - که آن‌طور که حوادث بعدی نیز نشان داد برای زنان ارزش زیادی نداشت - در آن زمان جنگی بی‌پایان بود علیه ارتجاعی‌ترین نیروهای امریکا که به قول النور فلکسner^{۵۲} در کتاب *قرن مبارزه*^{۵۳}: بخش اعظم منافع سرمایه‌دارانه شمال امریکا را در اختیار داشتند؛ یعنی سهام نفت، تولید کارگاهی، راه‌آهن و الکلی را؛ و نیز جبهه نژادپرست ایالت‌های جنوبی (که مضاف بر تعصبی که نسبت به زنان داشتند، از دادن حق رأی به آن‌ها می‌ترسیدند، چراکه آن نیمه دیگر، یعنی نژاد سیاهان، را نیز مشمول حقوق مدنی می‌کرد؛ و علاوه بر این توجه‌ها را به دورویی «تمام و کمال» حق رأی مردان جلب می‌کرد.) و در نهایت خود ماشین حکومت را در دست داشتند. میزان تلاش صورت گرفته برای رسیدن به این حق رأی حیرتانگیز بود. کری چپمن^{۵۴} برآورد کرد که:

بیرون کشیدن کلمه «مرد» از قانون اساسی برای زنان این کشور به اندازه ۵۲ سال فعالیت مبارزاتی بی‌وقفه خرج برداشت. در آن زمان زنان مجبور به برپایی ۵۶ کارزار همه‌پرسی مختص رأی‌دهندگان مرد، ۴۸۰ کارزار برای واداشتن قوه مقننه به ارائه اصلاحیه‌های حق رأی به رأی‌دهندگان، ۴۷ کارزار برای واداشتن اجلاس‌های قانون اساسی ایالتی به ثبت حق رأی زنان در قوانین اساسی ایالتی، ۲۷۷ کارزار برای واداشتن اجلاس‌های حزبی ایالتی به مندرج کردن اصول حق رأی زنان، ۳۰ کارزار برای اقناع اجلاس‌های حزبی ریاست‌جمهوری به پذیرش اصول حق رأی زنان در برنامه‌های حزبیشان و ۱۹ کارزار متوالی همراه با ۱۹ کنگره متوالی شدند.

⁵² Eleanor Flexner

⁵³ *Century of Struggle*

⁵⁴ Carrie Chapman catt

بنابراین شکست آن قدر تکرارشونده و پیروزی آن قدر نادر بود - و درنهایت با چنان حاشیه سود اندکی به دست آمد - که حتی روخوانی سیر حوادث مربوط به مبارزه برای حق رأی را خسته کننده کرده است، چه رسد به اینکه آن را زیسته و برای آن مبارزه کرده باشید. کوتاهی مورخان در این زمینه، اگر نگوییم قابل بخشش، اما قابل درک است.

اما، همان طور که دیدیم، حق رأی تنها جنبه‌ای کوچک از آن چیزی بود که جنبش حقوق زنان به آن می پرداخت. دوره‌ای صدساله از شخصیت‌هایی درخشان و رویدادهایی مهم نیز [وجود داشت که] از تاریخ امریکا محو شده است. زنان سخنرانی که اغلب در روزگاری که زنان اجازه صحبت در ملاعام را نداشتند، با جماعت اوباش می جنگیدند تا به خانواده، کلیسا و دولت بتازند، کسانی که با قطارهای ارزان قیمت به شهرهای گاوچران غربی سفر می کردند تا با گروه‌های کوچکی از زنان که در محرومیت شدید اجتماعی بودند، صحبت کنند؛ کسانی به مراتب پرماجراتر از اسکارلت اوهارا^{۵۵} و هریت بیچر استو^{۵۶} و همه آن **زنان کوچک**^{۵۷} که داستانشان به ما رسیده است. سوجرنر تروث^{۵۸} و هریت تابمن^{۵۹}، برده‌های آزاد شده‌ای که به قیمت بازی کردن با جانیشان بارها و بارها به مزارع بازگشتند تا برده‌های دیگر را آزاد کنند، قطعاً در تلاش‌های خود مؤثرتر از جان براون^{۶۰} نگون بخت بودند. اما اکثر مردم امروز حتی نام کسانی چون میرتیلا ماینر^{۶۱}، پرودنس کراندال^{۶۲}، ابیگل اسکات دانیوی^{۶۳}، مری پوتنم جاکبی^{۶۴}، ارنستین رز^{۶۵}، خواهران کلافلین^{۶۶}، کریستال ایستمن^{۶۷}، کلر لملک^{۶۸}، خانم ا.اچ. پی. بلمنت^{۶۹}، دوریس استیونس^{۷۰} و آن مارتین^{۷۱} را نشنیده‌اند و این ناآگاهی در مقایسه با ناآگاهی از زندگی زنان پرآوازه‌ای چون مارگارت

^{۵۵} Scarlett O'Hara: . بازیگر هالیوود. -م.

^{۵۶} Harriet Beecher Stowe: . از نامی ترین نویسندگان ادبیات مقاومت سیاهان و از هواداران فعال لغو بردگی در ایالات متحده امریکا به شمار می رود. خالق رمان تاثیرگذار و معروف کلبه عمو تام-م.

^{۵۷} Little Women: . رمان بلندی از لوییزا می الکات که شهرتی جهانی دارد و درباره زندگی چهار خواهر است. -م.

^{۵۸} Sojourner Truth

^{۵۹} Harriet Tubman

^{۶۰} John Brown

^{۶۱} Myrtilla Miner

^{۶۲} Prudence Crandall

^{۶۳} Abigail Scott Duniway

^{۶۴} Mary Putnam Jacobi

^{۶۵} Ernestine Rose

^{۶۶} Claflin

^{۶۷} Crystal Eastman

^{۶۸} Clare Lemlich

^{۶۹} Mrs. O. H. P. Belmont

^{۷۰} Doris Stevens

^{۷۱} Anne Martin

فولر^{۷۲}، فانی رایت^{۷۳}، خواهران گریمک^{۷۴}، سوزان بی. آنتونی^{۷۵}، الیزابت کدی استانتون، هریت استانتون بلیت^{۷۶} شارلوت پرکینز گیلمن^{۷۷} و آلیس پل^{۷۸}، هیچ است.

و بااین حال، به جای اینکه داستان نت ترنر^{۷۹} را بدانیم، درباره لوئیزا می الکات^{۸۰}، کلارا بارتون^{۸۱} و فلورانس نایتینگل^{۸۲} و کامیابی های رالف بانچ^{۸۳}، جورج واشنگتن کارور^{۸۴} و [موفقیتش در کاشت و گسترش صنعت] بادام زمینی می دانیم. نمی توانیم از کنار حذف شخصیت هایی حیاتی از نسخه های استاندارد تاریخ امریکا به نفع چنین الگو هایی از خوش خدمتی و سربه راهی، بی تفاوت عبور کنیم. همان طور که تحسین و ستایش نت ترنر های تاریخ سیاهان می تواند برای کودکان سیاه پوستی که همچنان تحت ستم قرار دارند امری خطرناک باشد، دقیقاً در مورد جنبش حقوق زنان نیز چنین است: جاهای خالی مشکوک در کتاب های تاریخ ما در مورد فمینیسم - یا اشتباه گرفتن کل جنبش حقوق زنان با جنبش محافظه کار حق رأی یا گروه های زنان اصلاح طلب عصر ترقی خواهی - به هیچ وجه تصادفی نیست.

این بخشی از واکنشی است که ما همچنان در برابر اولین مبارزات فمینیستی تجربه می کنیم. تعداد اندکی از الگو های قدرتمندی که در طول پنجاه سال سکوت به دختران معرفی شدند، به دقت انتخاب شده بودند - زنانی مانند النور روزولت که نماینده سنت فداکارانه زنانگی بودند، در تقابل با شخصیت های رادیکال و سرکش فمینیسم انقلابی که خودخواهی سالمی داشتند. این واکنش فرهنگی، قابل پیش بینی بود. مردان آن دوران به سرعت ماهیت واقعی جنبش فمینیستی را درک کردند و دریافتند که این جنبش تهدیدی جدی برای اعمال قدرت آشکار و بی شرمانه آنها بر زنان است. شاید به همین دلیل آنها مجبور شدند جنبش زنان را با اصلاحات سطحی و فریبنده بخرند - اصلاحاتی که صرفاً برخی از آشکارترین نابرابری های موجود در قوانین را اصلاح کرد؛ تغییراتی جزئی در

⁷² Margaret Fuller

⁷³ Fanny Wright

⁷⁴ Grimke sisters

⁷⁵ Susan B. Anthony

⁷⁶ Harriet Stanton Blate

⁷⁷ Charlotte Perkins Gilman

⁷⁸ Alice Paul

⁷⁹ Nat Turner

⁸⁰ Louisa May Alcott

⁸¹ Clar Barton

⁸² Florence Nightingale

⁸³ Ralph Bunche

⁸⁴ George Washington Carver

لباس، جنسیت و سبک زندگی ایجاد کرد («تو راه درازی اومدی عزیزم») که دست‌برقضا همهٔ آن‌ها به‌نفع مردان بود؛ و درعین‌حال قدرت را همچنان در دست آن‌ها باقی می‌گذاشت.